

در بنرهایی که برای سالگرد هفتم تیر در پایتخت نصب شده هیچ خبری از دیدگاه شهید بهشتی درباره عدالت، آزادی‌های مشروع و وظایف مسئولان نیست

# سانسور بهشتی در تهران

**علی مزروعی - زهرا طیبی** گروه‌سیاست

سیاسی‌را داشته‌اند و این دغدغه را نیز بدون منفعت‌طلبی و چشم‌داشت مادی مطرح می‌کرده‌اند، معمولاً از خود وجهه‌ای ساخته‌اند که آیندگان از آنها به‌نیکی یاد می‌کنند. این وجهه‌نیک اگرچه ظرفیت خوبی را برای بهبوداوضاع جامعه‌در اختیار قرار می‌دهد اما همواره این آفت را نیز خواهد داشت که گروه‌های مختلف این شخصیت‌ها را مصادره‌به‌مطلوب کرده و صرفاً با استناد به برخی نظرات آنها، عقیده را خود صحیح جلوه‌دهند. شهید بهشتی یکی از همین شخصیت‌های دلسوز و چندبعدی در تاریخ جمهوری اسلامی است که همواره علی‌رغم قاطعیت بر سر اصول، انتقاداتی را نیز نسبت‌به‌کرکارکردی‌های ساختاری و سوءعملکرد هاداشت. این ویژگی شهید بهشتی باعث شده تا باب تقطیع و تحریف صحبت‌های ایشان نیز باز بماند. نمود عینی این

## در مذمت ایده‌های خیالبافانه

در روزهای مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب، اینکه چگونه ایده‌ها و برنامه‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب یا در دوران مبارزه مطرح می‌شد را اجرا کنیم، سوالی مهم بود. شهید بهشتی درباره اجرا کردن این ایده‌ها به نکات قابل توجهی اشاره می‌کند. درباره جزئیات پیاده کردن یک ایده می‌گوید: «جزئیات و تفاسیل نقشه پیاده کردن یک ایده، به مقدار زیاد تابع شرایط خصوصی و منطقه‌ای است که این ایده باید برای اول بار در آن پیاده شود؛ تابع زمان و فرصتی است تا هر بذری که کاشته می‌شود یک دوره‌ای را، بگذراند تا دوران رشد و نمو شایسته او و دوران بهره‌گیری و برگیری از او فرارسد. ما هرگز نمی‌توانیم از ابتدا، نقشه تفصیلی پیاده کردن این ایده و تحقق بخشیدن به آن را برای چندین سال بعد، در محیط نشناخته‌ای که هنوز نمی‌دانیم کجا پیاده خواهد شد، بیان کنیم. اگر کسی سراغ این جزئیات را می‌گیرد به او بگویید برادر! دنیا متحرک‌تر و شرایط مکانی و زمانی متنوع‌تر از آن است که تو پنداشته‌ای.»
اینکه اجرا کردن یک ایده تابع شرایط خاصی است، موضوعی است که می‌شود لزوم توجه به آن را در اجرایی کردن برخی سیاست‌ها یا سیاستگذاری‌ها در جامعه امروز به‌وضوح دید. توجه به این نکته که اجرا کردن یک سیاست با برنامه به شرایط جامعه و الزامات آن بستگی دارد و زمان و فرصت مناسب را می‌طلبد، موضوعی است که گاهی در جامعه امروز ما از جانب سیاستگذاران مورد غفلت واقع می‌شود. واقع‌بینی نسبت به شرایط جامعه و خصوصیات و روحیات افراد آن جامعه نکته دیگری است که شهید بهشتی به آن اشاره می‌کند: «خیالباف نباشیم. فکر نکنیم که یک ایده بسیار عالی، خودش مغناطیس نیرومندی است که می‌تواند تمام نیروهای لازم را برای به‌وجود آوردن یک جنبش اساسی، متمرکز و جلب و جذب کند. این خیالبافی است. واقع‌بینی برحسب تجربه، چه در تاریخ و چه در عصر خودمان نشان می‌دهد که خصوصیات، روحیات و صفات مختلف افراد هسته اصلی، عامل بسیار موثری در جلب اعتماد و مهم‌تر از آن در نگاه‌داشت اعتماد دیگران به یک نهضت است.»
شهید بهشتی سخت بودن مقوله انسان‌سازی را این‌گونه متذکر می‌شود: «اگر الگو شدیم دیگران را جذب می‌کنیم. یک انسان مغناطیسی نیرومند است؛ براده‌ها را جذب می‌کند. وقتی براده‌ها جذب شدند خاصیت مغناطیسی پیدا می‌کنند و هرقد بیشتر با مغناطیس اصلی بمانند خاصیت در آنها درپایتر می‌شود. مطلق بین هم نباشید! چرا وقتی سه سال روی یک نفر کار می‌کنید دو سالتنی متر جلومی‌آید، این حرکت را کم می‌دانید؟ این را مکرر از دوستان نزدیکم شنیده‌ام. مگر انسان‌سازی، ماشین‌سازی است که علاقه دارید مدتی کار کنید و یک ماشین نوا اختراع کنید و بعد به کارخانه بدهید تا هزار، دو هزار یا صد هزار تا در روز تولید کنید؟ انسان‌سازی دشوار است.»

## پرهیز از ایجاد انشقاق

شهید بهشتی ضمن نفی برخورد‌های متحجرانه، این برخورد را عامل انشقاق و جدایی اقشار مختلف بر می‌شمارند. شهید بهشتی ضمن اظهاراتی در نفی مجادلات تند و انشقاق آفرین خطاب به طلبه‌های مدرسه حقانی می‌گوید: «برخورد‌ها باید منصفانه، منطقی، آرام، متین، روشنگر، امکان فکر گسترده دادن باشد. تحجر، تعصب، جمود، مطالب رازود در چهارچوب‌های محدود آوردن و تاختن، هرگز نمی‌تواند آهنگ تربیت مدرسه باشد. اگر هست، بنده از این مدرسه نیستم. اگر چنین چیزی در مدرسه هست، رفتای ما اعلام بفرمایند که مدرسه حقانی رسالتش این است؛ مطمئن باشید آخرین دیدارمان با شما دوستان به‌عنوان مدرسه خواهد بود... از وقتی که فهمیدم این شیوه‌های جنجالی جدالی طلبگی به جای اینکه هادی باشد مضر است، به توفیق الهی رها کردم. چون بنده از بحاث‌ترین و فریادکش‌ترین طلاب قم بودم. در مدرسه فیضیه، در بحث کفایه، وقتی با آقاموسی شبیری با رفقا جلوی کتابخانه می‌نشستیم و بحث می‌کردیم، فریاد بنده در تمام مدرسه می‌پیچید. حماقت! حماقت! که چی؟ ما می‌خواهیم حرف هم دیگر را بفهمیم پس چرا داد سر هم بزنیم؟ توفیق الهی در یک مرحله شامل حال من شد که بتوانم [این شیوه را رها کنم]. ما باید آرام حرف‌مان را بزنیم؛ به حرف همدیگر گوش بدهیم. نه اینکه هنوز حرف من تمام نشده بگوییم حرفت را فهمیدم، جوابت را گوش کن! یا اگر کسی حرف زد او را ملامت کنیم که چرا حرف می‌زنی؟ تو هم جزء آدم‌ها بودی که حرف می‌زنی؟! هر کسی حق دارد حرف بزند. هر انسانی. آقایان! بنا بر این بگذاریم که به سخن یکدیگر، به اندیشه یکدیگر، به عقیده یکدیگر، احترام بگذاریم.»

شهید بهشتی همچنین نقش قدرت‌های خودکامه در سوءاستفاده از اختلاف را مورد اشاره قرار داده و پرهیز از اختلافات را این‌گونه متذکر می‌شوند: «به‌تدریج با تبلیغات مسموم دیگری که نهضت‌های مادی – الحادی و قدرت‌های خودکامه سوءاستفاده کنند از همه چیز (ازجمله مذهب) دارند، بار دیگر میان همه مردم جوان درس خوانده مطالعه کن و اهل علم، همان جدایی به وجود می‌آید که بنده در شهر قم ناظر آن بودم. در سال ۱۳۲۵ که من به قم آمدم (یعنی ۳۱ سال قبل) با کمال تأسف به چشم‌خودم می‌دیدم در قم کوچک آن روز که محدوده مرکزی شهاب از بازار تافلکه آرام بود و در آن موقع فقط یک دبیرستان در آن وجود داشت (دبیرستان حکیم نظامی)، معلم و محصل مدرسه از یک پیاده‌رو خیابان می‌رود و معمم از یک پیاده‌رو دیگری، و به راستی از هم پرهیز می‌کردند. آیا قرار است بار دیگر به چنین وضع شومی برگردیم؟ آیا نمی‌خواهیم مطالعه کنیم و ببینیم این وضع شوم از کجا ناشی شده بود؟ آیا نمی‌خواهیم تلاش‌هایمان را در زمان خودمان هدایت و رهبری کنیم؟ چه کسی گفته است اگر ما با بیان روشنگر نقطه‌های انحرافی را بیان کنیم کافی نیست؟ طول می‌کشد؟ طول بکشد! کار مفید طولانی بهتر است یا کار پرخطر فوری؟ کدام یک؟»

## نقش استقلال کشور در آزادی مردم

نگاه شهید بهشتی به استقلال، با توجه به تجربه زیسته‌ای که او در خارج از ایران داشته است، چند بعدی است. وی در جلسه تدوین قانون اساسی، حفظ واقعی استقلال کشور را از طریق حفظ عدالت و آزادی در کشور میسر می‌داند و توضیح می‌دهد: «وقتی در یک جامعه و کشوری از عدل و آزادی درست پاسداری نشود، خودبه‌خود راه برای نفوذ بیگانه هموار می‌شود و برعکس آنچه می‌تواند به آزادی یک ملت معنی بدهد، استقلال آن ملت است، ملتی که از یکی از جهات مثلا از جهت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به دیگران وابسته باشد، آزادی خود را از دست داده است. شهید بهشتی نقض استقلال را صرفاً به نقض تمامیت ارضی محدودیت نمی‌داند و وابستگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به کشورهای دیگر را نیز مصداق وابستگی توصیف و آن را این‌گونه معنی می‌کند: «یعنی یک کشوری می‌آید و به‌گونه‌ای قراردادهایی با کشورهای دیگر می‌بندد که عملا دست خود را در شکوفایی آزاد استعداد‌ها، در ابعاد فرهنگی و سیاسی... می‌بندد، یعنی نقض استقلال اجتماعی خودبه‌خود منجر می‌شود به نقض آزادی‌ها و برعکس نقض آزادی انسان‌ها در تعیین سرنوشت منجر می‌شود به اینکه به‌شکلی در کام بیگانه بیفتد.»

## مواجهه یکسان قانون با همه اقشار جامعه

مطابق اصل ۲۰ قانون اساسی همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و همه از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. شهید بهشتی چرایی آمدن این اصل در قانون اساسی را این‌گونه توجیه می‌کند: «در همه نظام‌های قانونی افراد یک جامعه یا قشر‌های مختلف یک جامعه با جنسیت‌های مختلف یک جامعه در برابر قوانین مدون آن جامعه موضع مساوی ندارند و با آنها رفتار مساوی نمی‌شود، یعنی قانون یکی است، اما درباره این طبقه اجرا می‌شود و درباره آن طبقه اجرا نمی‌شود و خود ما در نظام طاغوت مگر گرفتار این مساله نبودیم؟ قانون در کتاب بود ولی درباره یک گروه اجرا می‌شد و درباره گروه دیگر اجرا نمی‌شد. این اصل که در حقوق ملت آمده ناظر بر این معنی است که همه در مقابل قانون مساوی اند ولی قانون چیست، حالا مطرح نیست. باید در آینده مطرح شود ولی هر چیزی قانون شده، اعتبار و اجرائی برای همه یکسان است.»

# سیاست

که شهید بهشتی آن را در اظهار مخالفت با گروهی که آزادی را کنار گذاشتن پوشش تعریف می‌کنند، این‌گونه ابراز می‌دارد: «زن‌ها و مرد‌ها با شیوه‌ها و لباس‌های نامطلوب و ناموزن بیایند در جامعه راه بروند. یک زن متدین است خودش نرود، خودش نکند. یک جوان متدین است، خودش چشمش را زیر بیندازد. اگر خانم‌ها با هفت قلم آرایش و طنازی از این سو به آن سوی خیابان راه می‌روند، او آزاد است، این هم آزاد است. او آزاد است اونچوری راه برود، این هم آزاد است نگاه نکند. نه آقایان، ما اینچور آزادی را نمی‌می‌کنیم... چرا؟ برای اینکه در یک محیط اجتماعی که دائما زیر فشار اشعه مرئی و نامرئی جاذبه‌های جنسی قرار دارد، انسان واقعا آنجا آزاد نیست.»
اینکه گروهی بدون توجه به شخصیت چندبعدی شهید بهشتی صرفاً با هدف تحقوq ایده خود چنین اظهاراتی را مورد توجه قرار داده و بیلبورد‌های تبلیغاتی شهر را مملو از آن کند، باعث می‌شود تا شهید بهشتی از یک شخصیت پیچیده و مملو از تجربه در زمینه حکمرانی در اذهان عمومی به یک شخصیت تک‌بعدی تقلیل یابد. تقلیل

## هم صراحت هم رواداری

شهید بهشتی علی‌رغم داشتن صراحت در بیان، در برابر افرادی که دچار لغزش شده‌اند رواداری را توصیه می‌کند. کسانی که به دنبال روایتی یک‌بعدی از شهید بهشتی هستند صرفا یکی از این جوهر را مورد اشاره قرار داده و سایر ویژگی‌های ایشان را نادیده می‌گیرند. شهید بهشتی در تشریح قابل جمع بودن صراحت و برخورد محبت‌آمیزی می‌گویند: «دوستان گاهی صراحت را با صراحت تلخ اشتباه می‌کنند و صراحت شیرین را هم با مجامله و مزاح گویی عوض می‌کنند. دوستان عزیز، ما باید صریح باشیم و می‌توانیم صریح باشیم اما لازم نیست این صراحت ما تلخ باشد ما باید به نقش برخورد محبت‌آمیز در داخل خودمان یا غیر خودمان اهمیت بدهیم. من نمی‌خواهم مثل مسیحیت باشیم که بگوییم محبت، محبت، محبت حتی محبت با پلنگ تیزدندان؟ زیرا آنجا دیگر ستماکری بود بر گوسفندان. من این را نمی‌خواهم بگویم ولی بی‌احتی هم، نه. قرآن و اسلام این را فرموله کرده است و من اجمالا به دوستان یادآوری می‌کنم که در داخل خودمان و با افراد خارج از خودمان به غیر از دشمنانی که باید با آنها با جنگ و ستیز روبه‌رو شد، لااقل با بی طرف‌ها با محبت روبه‌رو بشویم. یک نفر ممکن است امروز نمازش را نخواند، روزه‌اش را نگیرد، گناهی بکند؛ در درجه اول شما نباید مثل خشکه مقدس‌های ما بگویید: «ای ملعون! چرا نمازت را نخواندی؟»، نه، در درجه اول بنشینید با او صحبت کنید؛ خب برادر! نماز یعنی چه، روزه یعنی چه، راستگویی یعنی چه، مشروب نخوردن یعنی چه، پاکی جنسی یعنی چه... با زبان نرم، ملایم و روشنگرانه او آماده کنید.»
شهید بهشتی البته بر لزوم قاطعیت بر سر مواضع مکتبی تأکید کرده و در این باره می‌گوید: «بعضی اوقات، دوستان قاطعیت در موضع داشتن و بیان صریح مواضع مکتبی را با برخورد متحجرانه با جریان‌ها عوضی می‌گیرند. من شخصا در برخورد با مواضع مکتبی، قاطع، صریح، و سختگیرم. یعنی چه؟ یعنی با ماست مالی کردن مکتب شدیداً مخالفم. از آقا سوال می‌کنید آقا، نظرتان درباره این مساله چیست؟ یک جور جواب می‌گوید که با حرف ماتریالیست می‌سازد، با حرف الهی هم می‌سازد؛ با حرف یهودی می‌سازد، با حرف زرتشتی می‌سازد، با حرف مسیحی می‌سازد؛ با حرف انقلابی می‌سازد، با حرف ضدانقلابی می‌سازد؛ با سرمایه‌داری می‌سازد، با سوسیالیسم هم می‌سازد! این دیگر چیست؟ اینکه دیگر مکتب نشد. مکتب، مقطع‌های مشخص دارد. اسلامی که با همه چیز جور دربیاید دیگر راه شخصی نیست.»
یکی از مصادیق جمع شدن برخورد صریح اما غیرمتحجرانه را می‌توان در نوع مواجهه با دکتر شریعتی داشت. ایشان در واکنش به پرسش‌هایی که درمورد شخصیت دکتر شریعتی و نظر شهید بهشتی در این باره مطرح می‌شد می‌گویند: «دکتر (شریعتی) یک قریحه سرشار سازنده و آموزنده است؛ خطا، اشتباه و لغزش در کار او هست و نمی‌تواند نباشد. اما هیچ‌کس حق ندارد به‌خاطر این اشتباه‌ها و لغزش‌ها، ارزش‌های عالی و سازنده او را نادیده بگیرد، چه رسد به اینکه به او حمله کند. مکرر گفته بودم آن چیز که قطعا از اسلام منحرف است روشی است که این آقایان در برخورد با دکتر درپیش گرفته‌اند. این قطعا ضد اسلام است. این قطعا با آن چیزی که قرآن به ما یاد می‌دهد که «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله واولئک هم اولوالالباب»، ناسازگار است.

## تاثیر اقتصاد بر معنویت

اگر در اندیشه شهید بهشتی جست‌وجویی داشته باشیم، به‌خوبی متوجه این نکته می‌شویم که با وجود جو انقلابی و مبارزاتی که در سال‌های منتهی به انقلاب بر مردم ایران حاکم بود، نگاه وی در برخورد با موضوعات مختلف با توجه به آن شرایط بسیار منطقی و عقلانی بود. نمونه این نگاه را می‌شود در سخنرانی وی در جمع دانشجویان مسلمان در هامبورگ در سال ۴۸ دانست. سیدمحمد بهشتی در این سخنرانی از لزوم توجه به مسائل اقتصادی اتحاده دانشجویان صحبت به میان می‌آورد و با ترسیم نگاهی که از افراط و تفریط فاصله می‌گیرد، از این موضوع می‌گوید که اسلام اقتصاد را بی‌کراه وی اثر نمی‌داند: «اگر ماتریالیست‌های مختلف، عامل اقتصادی را مهم‌ترین عامل و عامل زیرین می‌شناسند ولی ما عامل اقتصاد را عامل زیرین نمی‌شناسیم و از این نظر با آنها تفاوت مسلکی و اختلاف‌نظر داریم، معنایش این نیست که ما اصلا اقتصاد را بی‌کراه و بی‌اثر – یا از اینور یا از آنور – می‌دانیم. شاید غالب‌تان این جمله عربی را شنیده‌اید که اگر خودش روایت نباشد بازگوکننده‌ای از تعالیم اسلام است: «من لامعاش له لامعاد له» هرکس زندگی رو به راهی ندارد در خطر این است که آخر وعاقبت و آخرت رو به راهی هم نداشته باشد. این معنایش این است که وضع زندگی و عوامل مربوط به زندگی حتی در جنبه‌های روحی و معنوی انسان، می‌تواند موثر واقع شود.»
بهشتی در ادامه با اشاره به اینکه عامل اقتصادی به فعالیت‌های افراد جهت می‌دهد و اگر این را باور نکنیم خودمان را گول زده‌ایم، می‌گوید: «من صریحاً می‌گویم که ما از این تجربه تاریخی ریشه‌دار پرسابقه‌ای که تاریخ بشریت نشان می‌دهد سابقه‌دار است و در عصر ما به‌صورتی برجسته‌تر به چشم می‌خورد، و آن اینکه عامل اقتصادی در جهت‌گیری و جهت دادن به فعالیت‌های افراد و موسسات و سازمان‌ها تاثیر بسزایی دارد به هیچ وجه نباید غفلت کنیم و الا خودمان را گول زده‌ایم. این حرف که «ما ایمان قاطع داریم، بنابراین منحرف نمی‌شویم»، حرف صحیحی است. ما ایمان قاطع داریم اما این ایمان قاطع ما در برابر خطر‌های سهمگین چرا قرار بگیرد؟ چرا به‌دست خودمان، خودمان و ایمان قاطع مان را به‌مخاطره بیندازیم؟ این عیناً مثل یک آدمی است که بگوید من آدم خیلی سالمی هستم و چون خیلی سالم هستم هر غذای آلوده‌ای باشد می‌خورم. این منطق صحیح است؟ معنایش این نیست که این آقا سالم نیست ولی این عقلانی نیست که یک انسان سالم با اتکا بر سلامتی‌اش هر غذای آلوده به میکروبی را بخورد. او آدمی خیالاتی است.»

## رابطه آزادی و مکتب

آزادی، واژه‌ای مناقشه‌برانگیز که درباره حدود و چهارچوب آن بحث‌های زیادی وجود دارد؛ از مواردی است که شهید بهشتی به‌طور دقیق درباره شئون آن صحبت می‌کند. در جلسه تدوین قانون اساسی و بعد از اینکه یکی از اعضای مجلس خیرگان حدود آزادی در قانون را محدود به پیروی از واجبات و دوری از محرمات می‌داند، می‌گوید: «راجع به فراز بعدی «آزادی و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خویش»، مکتب‌ها به انسان‌ها دو‌گونه می‌نگرند، انسان مجبور در یک جبر و سرنوشت مادی اجتماعی، اقتصادی یا هر نوع جبر دیگر و انسان آزاد و حدود این آزادی‌ها هم در مکتب‌ها متفاوت است. ما البته اینجا نتواستیم حدودش را روشن کنیم این در شرع مقدس ما مشخص است که آزادی مطلق نیست، بلکه از نظر تکوینی آزادی است که در طول اراده خداوند قرار گرفته نه در عرض اراده خداوند ولی به‌هرحال منظور همان آزادی تکوین است، این پاسخی است به برادرمان آقای رحمانی و برخی دوستان دیگر که گفته‌اند این آزادی باید محدود به قوانین و پرهیز از محرمات و پیروی از واجبات باشد نه، منظور همان آزادی در سرنوشت انسان و نقش او در خودسازی انسان است.»

## لزوم رجوع به نظر مردم در مسائل حکمرانی

شهید بهشتی در یکی از جلسات مجلس خیرگان قانون اساسی به تشریح جایگاه مشورت و توجه به آرای عمومی می‌پردازد و می‌گوید: «در این اصل طبق تعلیم قرآن کریم تکیه شده است روی اینکه در نظام جمهوری اسلامی همواره باید در تمام امور مشورت مورد توجه قرار بگیرد و مصادر امور مثلا رئیس یک اداره یا یک موسسه سعی کند و موظف باشد شورا‌هایی داشته باشد و این شوراها به بررسی کامل‌تر و تصمیم‌گیری‌های همه جانبه در محدوده قوانین و اختیارات به آنها کمک کند، بنابراین نقش شورا و مشورت در بهتر اداره شدن جامعه است و نقش آرای عمومی، پشتوانه قدرت و قانونیت و نفوذ تاثیر حکومت است.»